

طواری ناشی از اقرار در نظام دادرسی ایران

ابوالفضل کیان^۱

چکیده

فرآیند دادرسی همواره به نحو مطلوب نبوده و ممکن است در اثنای آن جریاناتی حادث و مانع از سیر طبیعی آن شود؛ امری که از آن با عنوان طواری دادرسی یاد می‌شود. در این میان طواری اقرار به عنوان یکی از مهم‌ترین ادله، مشتمل است بر طواری مربوط به مقر، مقرّبه و طواری مربوط به مقرّله. سهم طواری مربوط به مقرّبه به جهت شائبه‌ی امری بودن ضابطه‌ی ایرادات بیش از موارد دیگر است؛ هرچند این امر به معنی کم‌رنگ شدن نقش اصحاب دعوا نمی‌باشد. پذیرش این ایرادات که نمی‌توان آن‌ها را منحصر به موارد خاصی دانست، منوط به وجود برخی ارکان ایجابی و سلبی است.

واژگان کلیدی: ایرادات، طواری، طواری مربوط به مقر، طواری مربوط به مقرّبه، طواری مربوط به مقرّله، جریان دادرسی.

۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی.

۱. درآمد

در نظام حقوقی ایران به موجب بند ۶ ماده‌ی ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، یکی از ارکان شکلی دادخواهی، داشتن ادله و مستندات است. قانون‌گذار به موجب ماده‌ی ۲۰۲ قانون مذکور قاطع بودن اقرار را به عنوان یکی از مهم‌ترین ادله‌ی اثبات دعوا، به رسمیت شناخته است. به نظر می‌رسد هدف از بیان اقرار قاطع، اقراری است که تمام شروط ماهوی و شکلی لازم را دارا باشد؛ زیرا، صرف استناد به دلیلی بدون کیفیت و کمیتی خاص، تزلزل اصل براءت را موجب می‌شود. بر این اساس باید تلاش نمود تا حد امکان این معنی موسع از ماده‌ی مذکور کنار گذاشته شود. راهکاری که ما در این نوشتار از آن به عنوان طواری ناشی از اقرار یاد کرده و آن را در سه عنوان کلی طواری مقرر، مقربه و مقرله بیان می‌نماییم.

۲. مفهوم و تعاریف طواری

واژه‌ی (طواری)^۱ در فرهنگ لغت، به معنای «ناگاه درآینده»، «ناگاه روی داده»، «عارض و گذرنده». (معین، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۱۹۵) و «داهیه»، «حادثه» و «مصیبت» آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۴۷۶)

برخی تعاریف اصطلاحی که نویسندگان حقوق برای این واژه آورده‌اند، بدین شرح است:

«گاهی در طی دادرسی، موانع و ایراداتی مطرح می‌شود که مانع از رسیدگی و قطع و فصل دعوا به روال معمولی می‌گردند. در این صورت دادرس و اصحاب دعوا باید آن موانع و ایرادات را از سر راه خود بردارند تا بتوانند به رسیدگی ادامه داده و دعوا را فیصله دهند این موانع و ایرادات را طواری دادرسی می‌گویند.» (صدرزاده افشار، ۱۳۸۲، ص ۳۱۹)

«طواری دادرسی به پدیده‌ای گفته می‌شود که معمولاً بی‌آنکه انتظار آن رود، در ارتباط با دادرسی و در جریان آن ممکن است بروز نماید و معمولاً صدور رأی قاطع در دعوا موقوف به تصمیم‌گیری نسبت به آن‌ها می‌شود.» (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۰)

هرچند طواری ناشی از ادله، از طواری دادرسی خارج نیست، اما برای تعریف آن می‌توانیم با حذف واژه‌ی «جریان دادرسی» و یا «دعوا» در هر یک از تعاریف مذکور، به تعریف جامعی دست یابیم. به عنوان مثال، در تعریف طواری ناشی از اقرار، می‌توانیم طواری ناشی از این ادله را به خصوصیت خاص بودن آن از عمومیت طواری دادرسی خارج نماییم.

طواری ناشی از اقرار به پدیده‌ای گفته می‌شود که معمولاً بی‌آنکه انتظار آن رود، در ارتباط با اقرار و در جریان آن ممکن است بروز نماید و به طور معمول صدور رأی قاطع بر اساس این دلیل، به اتخاذ تصمیم نسبت به آن منوط می‌شود. با دقت در این تعریف مشخص می‌شود که رابطه‌ی میان طواری دادرسی و طواری ناشی از ادله، به ویژه، طواری ناشی از اقرار، نسبت عموم و خصوص مطلق است؛ چه آن‌که به طور کلی همه‌ی طواری که در جریان رسیدگی به اقرار و یا سایر ادله ممکن است حادث شود، در جریان دادرسی است؛ اما، عکس آن صادق نیست؛ زیرا، به عنوان مثال، ایراد مربوط به عدم صلاحیت قاضی موضوع بند (۱) ماده‌ی ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، از جمله طواری مربوط به دادرسی است؛ اما به اقرار و سایر ادله ارتباطی ندارد.

۳. ارکان و قلمرو طواری

صرف نظر از عدم تعریف طواری دادرسی از سوی قانونگذار، می‌توان با استفاده از تعریف دعوی طاری موضوع ماده‌ی ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی^۱ و وحدت ملاک از آن، به ارکان طواری دست یافت. بر این اساس، ارکان طواری را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

مجری بودن؛^۲ مؤثر بودن؛^۳ مرتبط بودن؛^۴ عدم خاتمه‌ی دادرسی.^۵

۱. هر دعوی‌ای که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط و یا دارای یک منشأ باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.»

۲. برای نمونه رک: مواد ۱۷، ۱۰۵، ۱۰۸ و ۱۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.

۳. برای نمونه رک: ذیل ماده‌ی ۱۰۵ و ملاک ماده‌ی همان قانون.

۴. برای نمونه رک: ماده‌ی ۱۷ و ملاک مواد ۱۰۳ و ۱۴۱ قانون مذکور.

۵. برای نمونه رک: مواد ۹۰، ۲۹۵ و همان قانون.

از این موارد، برخی ارکان دارای جنبه‌ی سلبی و تعدادی دارای جنبه‌ی ایجابی می‌باشند.

در مورد قلمرو طواری می‌توان اذعان داشت که هیچ امری در قانون ماهوی و یا قانون شکلی مصون از ورود طواری نیست، هم‌چنان‌که، یکی از نویسندگان به درستی در تقسیم‌بندی ایقاع نیز آن را عاری از طواری ندانسته است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۰)

در آیین دادرسی مدنی، طواری ناشی از ادله و به طریق اولی، طواری ناشی از اقرار، تحت عنوان ایرادات قابل بررسی است؛ هر چند، برخی نویسندگان قائل به حصرپذیری می‌باشند. (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۴) با این وجود باید اذعان داشت که علاوه بر ایراداتی که در ماده‌ی ۸۴ قانون مذکور قید شده است، می‌توان به برخی ایرادات دیگر مانند ایراد رد دادرس موضوع مواد ۹۱ و ۹۲ و ایراد معروف به دعوای واهی موضوع مواد ۱۰۹ و ۱۱۰ این قانون اشاره نمود؛ در نتیجه، مصادیق مورد بررسی و اشاره، جنبه‌ی تمثیلی دارد و نه احصایی (شمس، پیشین، ص ۳۱۹)؛ و بر این اساس ایراد تلقی نمودن طواری اقرار، صحیح و منطقی به نظر می‌رسد.

۴. طواری حاصله از نقص اقرار

با توجه به این‌که مطابق قانون، اقرار در زمره‌ی اعمال ارادی قرار می‌گیرد، از دیرباز در فقه امامیه از آن به عنوان سید الادله و در بعضی از نظام‌های حقوقی از جمله فرانسه، به عنوان «ملکه‌ی ادله»^۱ و یا «تواناترین دلیل»^۲ یاد شده است. (شمس، پیشین، ص ۳۸۹)؛ بر این اساس است که قانون مدنی نیز ادله‌ی اثبات دعوا را با اقرار آغاز نموده است؛ لذا، دانستن موانع و ایرادات آن نیز واجد اهمیت بسیار است.

۴-۱. طواری مربوط به مقر

مقصود از طواری مربوط به مقر، آن قسم از طواری است که در خصوص شخص اقرارکننده صورت گرفته و مانع از اثر اقرار نسبت به او می‌گردد، هرچند تبعاً در مورد دیگران نیز دارای اثر یا فاقد اثر است.

1. Lareine des preuves.

2. Probatio Probatissima.

۱-۱-۴. وجود عارضه در عقل

در ماده‌ی ۱۲۶۲ قانون مدنی برای مقرر چهار شرط بلوغ، عقل، قصد و اختیار پیش‌بینی شده است؛ که فقدان هر یک از این شرایط از طواری مربوط به وی محسوب می‌شود.

به موجب ماده‌ی مذکور نخستین شرط در مقرر بلوغ است؛ این امر از شرایط اقامه‌ی دعوا محسوب می‌شود. فردی که از نظر قانون به سن بلوغ رسیده است، توانایی طرح دعوا و به تبع آن طرف دعوا واقع شدن را می‌یابد؛ نمی‌توان چنین فردی را در برهه‌ای از زمان، بالغ و در مقطعی دیگر نابالغ تصور نموده و نسبت به وی ایراد عدم بلوغ را مطرح کرد. زیرا بلوغ صفتی وابسته به ذات انسان است و ایراد عدم بلوغ با کارکرد اقرار دادگاه صحیح به نظر نمی‌رسد و این برخلاف رشد و عقل است که صفاتی هستند که همواره امکان سلب آن‌ها از فرد متصور است؛ مانند آن که، فرد به هنگام حدوث جنون ادواری امری را اقرار نماید؛ اگر شخص آگاه از این امر، وفق ماده‌ی ۱۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به عنوان ورود ثالث تبعی وارد دعوا شده و بدین امر ایراد نماید، دادگاه با احراز این امر، به اقرار ترتیب اثر نخواهد داد.

به نظر می‌رسد در این مورد بتوان عنوان طواری در طواری را برگزید؛ زیرا، از یک سوی، ورود ثالث خود از طواری دادرسی است و از سوی دیگر، ایراد وی مانع از اثرپذیری اقرار است.

موارد ایراد نسبت به عدم تصرف مالی صغیر ممیز خارج از دایره‌ی اختیار موضوع ماده‌ی ۸۵ قانون امور حسبی، ایراد عدم جواز تصرف ورشکسته در اموال خود به ضرر دیان موضوع ماده‌ی ۱۲۶۴ قانون مدنی، ایراد عدم پذیرش اقرار و کیل علیه موکل خود در امور قاطع دعوا و نیز ایراد اقرار قیّم خارج از حق اقدام قانونی وی را می‌توان با تسامح در این بخش جای داد.

۱-۱-۲. ایراد فقدان قصد و اختیار:

الفاظ و یا اشارات کسی بدون اینکه قصد اخبار از وجود حق در واقع داشته باشد، نمی‌تواند ارزش حقوقی داشته باشد. بنابراین، اقرار شخص در خواب؛ اقرار بیهوش یا مست که دارای قصد نیستند، نمی‌تواند دلیل بر اثبات مدعای طرف قرار

گیرد و همچنین است الفاظ اقرار که به نحو استهزاء در دادرسی بیان می‌شود، زیرا گوینده قصد اخبار از وجود حق برای غیر ندارد. (امامی، ۱۳۴۲، ج ۶، ص ۳۲) بر این اساس، اقرار در صورتی معتبر است که مقرر قاصد به اخبار خود باشد.

به طور کلی هرگاه مقرر ثابت نماید که به جهت فقدان قصد و رضا، اقرار وی با طیب خاطر همراه نبوده است، این اقرار فاقد اعتبار می‌شود؛ مانند اقرار تطمیعی (عذر قابل قبول موضوع ماده‌ی ۱۲۷۷ قانون مدنی)، اقرار حاصله از شکنجه، اقرار اجباری-اکراهی موضوع اصل سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی و بند ۹ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی^۱ و اقرار اشتباهی (موضوع ماده‌ی ۱۲۷۷ قانون مدنی).

۲-۴. طواری مربوط به مقرّبه

اکثر طواری ناشی از اقرار در زیر مجموعه‌ی شرایط مقرّبه یا همان امر موضوع اقرار، جای می‌گیرد. بیشتر این ایرادات واجد وصف آمره بوده و دادرس باید در صورت حدوث به آن ایراد نماید.

۲-۴-۱. ایراد نسبت به عدم حصول اقرار بر حسب عادت، عقل و

قانون:

به موجب ماده‌ی ۱۲۶۹ قانون مدنی: «اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.» از این رو، برای مثال اقرار به فرزندی کسی که فقط نه سال از وی جوان‌تر است، به علت عدم امکان تحقق این امر در حالت عادی، پذیرفته نیست؛ زیرا، عادتاً فرد در سن نه سالگی دارای فرزند نمی‌شود. (عظیمی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲) همچنین در خصوص عدم امکان قانونی نیز، باید گفت که برای مثال اقرار به دینی که بابت قمار و شرط‌بندی به وجود آمده است، مؤثر نمی‌باشد. در این مورد، دادگاه می‌تواند اقرار عدم استماع دعوا و یا رد آن را صادر نماید؛ هر چند رویه‌ی قضایی ایران، تمایل بیشتری به صدور قرار رد دعوا نشان داده است.

۲-۴-۲. ایراد نسبت به تجزیه‌ی اقرار مقید و موصوف:

اقرار پیکر واحدی است؛ به گونه‌ای که، مقرّله نمی‌تواند قسمتی از اقرار مقرر

۱. «هرگونه شکنجه متهم به منظور اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرار اخذ شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت».

را بپذیرد و بخش دیگری از آن را بدون دلیل رد کند. در دعوا کمتر اتفاق می‌افتد که طرف بدون تغییر موضوع، ادعای مدعی را بپذیرد؛ اغلب طبیعت آن را به وسیله‌ی وصف و یا قیدی تغییر و یا تقلیل می‌دهد و به صورتی در می‌آورد که آثار موضوع ادعا را نخواهد داشت. (امامی، پیشین، ص ۵۷)

مطابق ماده‌ی ۱۲۸۲ قانون مدنی، اگر موضوع اقرار در محکمه به قید یا وصفی مقید باشد، مقرّله نمی‌تواند آن را تجزیه کرده و از قسمتی از آن که به نفع اوست، بر ضرر مقر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند.

دیوان عالی کشور نیز تمسک دادگاه به جزء اول اقرار بدون توجه به جزء دوم آن را مخالف ماده‌ی مذکور دانسته است.^۱ (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰)

ایراد تجزیه‌ی اقرار مقید و موصوف در دو مورد اجرا خواهد شد. نخست، هنگامی که مدعی بخشی از اقرار را که به سود است، پذیرفته و نادرست بودن بخش دیگر را اثبات می‌کند. (امامی، پیشین، ص ۶۰)؛ و دیگر، زمانی که خوانده، واقعه‌ی مورد استناد خواهان را می‌پذیرد اما، مدعی حادثه‌ی دیگری می‌شود که با واقعه‌ی نخست ارتباط نزدیک داشته و اثر آن را از میان می‌برد. این اقرار که دو جزء مستقل دارد، اقرار مرکب نام داشته و تجزیه‌ی آن اشکال ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۴۷)

به رغم آن‌که، سبب اصلی طرح این ایراد، اقدام مقرّله در جهت تجزیه‌ی اقرار مقید می‌باشد، نباید ایراد مذکور را به مقرّله مربوط دانست؛ بلکه، این ماهیت واحد دو جزء اقرار است که قابل انفکاک نمی‌باشد؛ لذا، ایراد مذکور در زمره‌ی طواری مربوط به مقرّبه قرار می‌گیرد.^۲

۳-۲-۴. ایراد وقوع اقرار به صورت معلق:

ماده‌ی ۱۲۶۸ قانون مدنی، اقرار معلق را فاقد اثر می‌داند. واژه‌ی «مؤثر نیست»، در این ماده به معنای بطلان است نه عدم نفوذ با این بر خلاف اقرار به حق معلق است که امری صحیح تلقی می‌شود.

۱. حکم شماره‌ی ۱۵۶۰، مورخ ۱۷/۷/۱۱ شعبه‌ی یک دیوان عالی کشور.
 ۲. در رأی شماره‌ی ۲۶۳، مورخ ۱۳۳۰/۳/۱۴ شعبه‌ی چهارم دیوان عالی کشور آمده است: «اگر خوانده اظهار دارد که اشیای مورد مطالبه خواهان در مقابل استقراض نزد من وثیقه گذاشته اقرار مزبور طبق ماده ۱۲۸۳ دارای دو جزء مختلف‌الاثراست که ارتباط تامی با یکدیگر دارد... نظر دادگاه بر محکومیت خوانده به جهت تجزیه اقرار صحیح نیست.» (حسینی، پیشین، ص ۱۳۹).

۴-۲-۴. ایراد عدم اصالت اقرار کتبی:

با توجه به پذیرش اقرار کتبی از سوی ماده‌ی ۲۰۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و مواد ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ قانون مدنی، اقرار صورت گرفته در سند رسمی می‌تواند مورد ادعای جعل قرار گیرد. هرگاه چنین اقراری در سند عادی به عمل آمده باشد، سند می‌تواند مورد انکار، تردید یا ادعای جعل قرار گیرد. در هر یک از فروض دادگاه باید ابتدا به اصالت سند رسیدگی نماید. (شمس، پیشین، ص ۱۹۰)

در واقع، ایرادات دعوا را متوقف و یا آن را به کلی زایل می‌نمایند. (واحدی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۳) در این فرض که بحث از تعرض به سند می‌باشد، ممکن است در قالب دفاع به معنای خاص نیز مطرح گردد که از طواری دادرسی خارج است. در رویه‌ی قضایی، رسیدگی به اصالت سند مورد تعرض، در قالب صدور قرار انجام می‌شود. «دادگاه نمی‌تواند پس از صدور قرار اصالت سند و مدرک مورد ادعا، بدون اینکه وضعیت سابق تغییر کند و مجوزی، برای عدول از قرار سابق باشد قرار اصالت را ملغی و سند را بی‌اعتبار بداند.»^۱

در عبارات فقها شرط دیگری برای مقرّبه ذکر شده است؛ و آن عبارت است از مجهول نبودن مقرّله و مقرّبه؛ این امر هنگامی سبب بی‌اعتباری اقرار می‌شود که مقرّ آن را مورد تفسیر قرار ندهد. (حسینی عاملی، بی‌تا، ص ۲۵۵) ماده‌ی ۱۲۷۱ این قانون صرفاً وجود این شرط را در کیفیت مقرّله اساسی دانسته و در خصوص مقرّبه بدان اشاره‌ای ننموده است؛ به نظر می‌رسد این اقدام قانون‌گذار صرفاً به جهت اجتناب از تکرار بوده است.

۴-۳. طواری مربوط به مقرّله:

مقرّله کسی است که اقرار به نفع او می‌شود. مقصود از طواری مربوط به مقرّله، بیان موانع و ایراداتی است که در مورد این شخص ایجاد می‌شود. در این قسم ایرادات، نقش اصحاب دعوا در بیان آن پررنگ‌تر از ایرادات راجع به مقرّبه است؛ به شرح ذیل، این ایرادات بررسی می‌شود.

۱. رأی شماره‌ی ۲۷۸ مورخ ۱۳۲۳/۲/۲۴ شعبه‌ی چهارم دیوان عالی کشور. (زراعت، ۱۳۷۹، ص ۴۳۳)

۱-۳-۴. ایراد عدم تعیین مقرّله:

به موجب ماده‌ی ۱۲۷۱ قانون مدنی «مقرّله اگر بکلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی‌الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است.»
«... اقرار زمانی می‌تواند مثبت حق قرار گیرد که بتواند ادعای مدعی را اثبات

کند و آن اقرار است که مقرّله آن معلوم باشد...» (امامی، پیشین، ص ۳۴)

شوق دوم ماده‌ی مذکور، مصون از ورود طواری است؛ هر چند متضمن برخی دشواری‌هایی است که در عمل برای دادرسی ایجاد می‌نماید؛ بر این اساس است که نویسندگان حقوق نسبت به این بخش از ماده، پاسخ‌های متفاوتی ابراز داشته‌اند؛ به گونه‌ای که، برخی معتقدند که اگر با دلایل یا قرائن، فی‌الجمله مقرّله معلوم باشد، بحثی باقی نمی‌ماند؛ اما، مشکل هنگامی ایجاد می‌شود که با هیچ دلیل و قرینه‌ی دیگری، امکان شناسایی و تعیین مقرّله فراهم نباشد. در این خصوص، برخی فقها معتقدند باید مقرّبه تنصیفاً میان دو نفر مزبور تقسیم شود. این عقیده، چندان خالی از اشکال به نظر نمی‌رسد؛ زیرا، هر چند عدم الزام مقرّ به تأدیه موجب تصاحب بناحق مالی از مقرّلهما می‌شود؛ اما، الزام او به پرداخت مقرّبه به دو نفر به تنصیف نیز دارای این ایراد است که اولاً، ذمه‌ی او در مقابل یکی از دو نفر مزبور نسبت به نصف مقرّبه مشغول خواهد ماند و ثانیاً، یکی از مقرّلهما بناحق موفق به دریافت نصف مقرّبه خواهد گردید. (عظیمی، پیشین، ص ۲۰۱)

عده‌ای دیگر معتقدند که در صورتی که مقرّله قابل تعیین باشد، مانند اقرار برای یکی از دو نفر معین، دادگاه می‌تواند مقر را به تعیین مقرّله اجبار کند؛ به گونه‌ای که، به نظر می‌رسد که نظریه‌ی اجبار موضوع ماده‌ی ۱،۷۲۹، قانون آیین دادرسی مدنی سابق در این فرض قابل اعمال باشد؛ زیرا، فردی که چنین اقرار مرددی کند، مکلف به بیان واقعیت است؛ به نحوی که هر یک از اشخاص ذی نفع می‌توانند اجرای این تکلیف را از او بخواهند. (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲)

در هر صورت، نمی‌توان دشواری ناشی از عدم تعیین مقرّله را در فرض شوق دوم ماده‌ی مذکور، از طواری مربوط به مقرّله دانست. از نظر فقهی نیز فقها در بیان

۱. «در مواردی که موضوع تعهد عملی است که انجام آن جز بوسیله شخص متعهد ممکن نیست دادگاه می‌تواند به درخواست متعهدله حکم راجع به اصل دعوی یا پس از صدور حکم، مدت و مبلغی را معین نماید که اگر محکوم‌علیه مدلول حکم قطعی را در آن مدت اجرا نکند مبلغ مزبور را برای هر روز تأخیر به محکوم‌علیه بپردازد.»

شروط مقرّله با یکدیگر اختلاف دارند؛ به‌گونه‌ای که، برخی یک شرط و بعضی دیگر چند شرط را در این خصوص بیان می‌دارند.^۱

۲-۳-۴. ایراد حاصله از تکذیب مقرّله و کذب آن :

قانون‌گذار مواد ۱۲۷۲^۲ و ۱۲۷۶^۳ قانون مدنی را به تکذیب مقرّله و اثبات کذب آن نزد حاکم اختصاص داده است.

هرگاه مقرّله اقرار را تکذیب نماید، با توجه به این که تکذیب وی حاکی از عدم وجود حق است، اقرار صورت گرفته قابل پذیرش نمی‌باشد؛ ضمن آن که، تحمیل اثر اقرار بر مقرّله خارج از قاعده و قانون است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا حدوث این ایراد سبب بطلان اقرار به طور کلی می‌گردد؟ در مقام پاسخ، باید دو فرض را از هم تفکیک نمود:

نخست آن که، اوضاع و احوال و نوع مقرّبه به‌گونه‌ای باشد که امکان تعلق موضوع اقرار به شخص دیگر وجود نداشته باشد؛ در این صورت، اقرار باطل می‌باشد. مانند آن که، «الف» به بنایی ساختمان خود توسط «ب» و بدهکاری اش به وی اقرار کند، اما «ب» این اقرار را تکذیب کرده و اعلام دارد که طلبی از «الف» ندارد. در فرض دوم، نوع مقرّبه به‌گونه‌ای است که امکان تعلق آن به شخص ثالث وجود دارد. مانند آن که، «الف» اقرار کند که کیفی که در دست اوست، متعلق به «ب» است و «ب» آن را تکذیب کند؛ در این صورت اقرار را نمی‌توان باطل دانست. زیرا، در قانون تکذیب مقرّله از شرایط بطلان آن ذکر نشده است؛ افزون بر این، مقر با علم و آگاهی اعلام داشته که کیف مورد نظر متعلق به «ب» می‌باشد؛ به بیان دیگر، به لوازِم حقیقی خبر داده است؛ در این صورت پس از تکذیب «ب»، این کیف در زمره اموال مجهول‌المالک محسوب می‌شود. (نوروزی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۷). نظر اخیر در فقه نیز طرفدارانی دارد؛ هر چند از عبارت آن‌ها نمی‌توان تعلق و امکان به ثالث را صریحاً استخراج نمود. (ر.ک: اردبیلی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۹، ص ۴۰۲)

ادعای کذب بودن اقرار نیز به مانند هر ادعای دیگری باید اثبات شود؛ مقرّله

۱. برای دیدن نظرات ر.ک: (حلی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۵۳؛ مکی عاملی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۲۹).

۲. «در صحت اقرار به تصدیق مقرّله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت.»

۳. «اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت.»

باید ثابت نماید امری که به آن اخبار داده، واقع نشده است، پس معمولاً باید امری عدمی را اثبات کند که همواره آسان نخواهد بود. (شمس، پیشین، ص ۳۱۱) اما به هر تقدیر از جمله طواری ناشی از مقرّله به حساب می‌آید.

۳-۳-۴. ایراد عدم وجود مقرّله:

هرچند اقرار، عمل ارادی یک طرفه‌ای می‌باشد و اراده‌ی مقرّله در وقوع یا نفوذ اقرار دخالت و تأثیری ندارد؛ اما، اگر مقرّله وجود نداشته باشد، اقرار به سود وی اثری ندارد. از مفاد ماده‌ی ۱۲۷۰ قانون مدنی این‌گونه استنباط می‌شود که به صرف زنده متولد شدن حمل، فرد، موجود تصور می‌شود؛^۱ با این وجود در ماده‌ی ۱۲۶۷ این قانون چنین آمده است که: «اقرار به نفع متوفی درباره ورثه او مؤثر خواهد بود.» به رغم آن‌که، برخی نویسندگان، متوفی را دارای اهلیت تملک تصور نموده‌اند، (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۷۸) با وجود ماده‌ی ۹۵۶ قانون مدنی^۲ نمی‌توان از این عقیده متابعت نمود. برخی دیگر در فرض مذکور، اقرار را به سود ترکه دانسته و معتقدند که تا زمان تصفیه‌ی کامل ترکه و پیوستن به دارایی وارثان، ترکه دارای شخصیت حقوقی مستقل است. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۱۱) تنها در فرضی می‌توان ایراد عدم وجود مقرّله را مطرح کرد که مقرّله به وجود نیامده باشد؛ زیرا، هر چند فوت فرد نیز به معنی عدم وجود وی است، اما قانون‌گذار این امر را نپذیرفته و اقرار را به نفع ورثه دارای اثر دانسته است.

۱. «اقرار برای جهل در صورتی مؤثر است که زنده متولد شود.»

۲. «اهلیت برای دارا بودن حقوق بازنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام شود.»

۵. برآمد:

بخش عمده‌ای از قواعد دادرسی ساده و عاری از طواری است؛ فرایند دادرسی همواره به نحو مطلوب نبوده و ممکن است در اثنای آن جریاناتی حادث و مانع از سیر طبیعی آن شود. با توجه به این که لازمه‌ی دادرسی، دادخواهی است و لازمه‌ی دادخواهی، داشتن ادله و مستندات است و نظر به این که مهم‌ترین دلیل در نظام دادرسی ایران اقرار است، آگاهی از موانع فراروی آن از مهم‌ترین اصولی است که در مقام اظهار و نیز دفاع کارکرد بسیار دارد. اهم این موانع را می‌توان تحت عنوان ایرادات بررسی و شاید بتوان آن را به عنوان حصارِ تلقی نمود که دست‌یابی به اقرار مطلوب مستلزم گذر از این حصار است؛ هرچند اصل بر مطلوبیت دادرسی، مطلوبیت ادله و به ویژه دلیل مدنظر است.

طواری مربوط به اقرار با عنوان یکی از مهم‌ترین ادله‌ی اثبات دعوا مشتمل است بر طواری ناظر بر مقرر، مقرّبه، مقرّله. این طواری برخی از این ایرادات واجد جنبه‌ی آمره بوده و دادرسی مکلف است به‌رغم بخش نخست ماده‌ی ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و نیز ماده‌ی ۱۹۹ این قانون، آن‌ها را مدنظر قرار دهد.

هم‌چنین باید توجه داشت که طواری ناشی از اقرار از استثنائات اصل قاطع بودن اقرار محسوب می‌شود.

فهرست منابع

۱. اردبیلی، احمدبن محمد، **مجمع الفائدة و البرهان**، جلد نهم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۲. امامی، حسن، **حقوق مدنی**، جلد ششم، تهران، انتشارات ابوریحان، چاپ پنجم، ۱۳۴۲.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **دانشنامه حقوقی**، جلد اول، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **سیستم‌شناسی در علم حقوق**، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۵. حسینی، سیدمحمد رضا، **قانون مدنی در رویه قضایی**، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۶. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، **شرائع الاسلام**، جلد سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
۷. زراعت، عباس، **آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی**، تهران، انتشارات خط سوم، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، **فرهنگ دهخدا**، جلد دهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۹. شمس، عبدالله، **آیین دادرسی مدنی**، جلد سوم، تهران، انتشارات دراک، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
۱۰. صدرزاده افشار، سیدمحسن، **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی**، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
۱۱. عظیمی، محمد، **ادله اثبات دعوی**، تهران، انتشارات کسری، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، **اثبات و دلیل اثبات**، جلد اول، تهران، انتشارات میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، تهران، انتشارات میزان، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۱.
۱۴. کریمی، عباس، **آیین دادرسی مدنی**، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول،

- ۱۳۸۶.
۱۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۰.
۱۶. مکی، محمدبن جمال الدین (شهید اول)، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، جلد سوم، قم، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۷. نوروزی، رحمت‌الله، جنبه‌های نظری و عملی اقرار در حقوق مدنی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی نوشهر، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۸. واحدی، قدرت‌الله، آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۷۹.